



## مهدی

نسترن فتاحی

### آواز فرشته

روز غدیر خم برترین عید امت من است.  
پیامبر اکرم (ص)

### خدای مهربان من

خدای مهربان من! یک وقت‌هایی فکر می‌کنم اعتماد کردن به تو چه قدر آرامش‌بخش است. هر چه قدر هم که اوضاع پریشان باشد و من ته دلم ترسیده باشم و چه می‌دانم، فکر کرده باشم در این دنیای بی‌رحم تنها مانده‌ام، کافیست یادم بیاید که تو هستی و می‌شود به تو اعتماد کرد. ممکن است سختی‌ها و تنهایی‌ها همان‌طور بمانند و بیش‌تر هم آزرده شوم، اما می‌دانم جز من، تو هم هستی که این اوضاع را نگاه می‌کنی و آرامشی ته دلم پیدا می‌شود. خدای عزیز من! باورت می‌شود گاهی آرزوی این آرامش را می‌کنم؟ بعد به این فکر می‌کنم که چه حس لذت‌بخشی است اگر تو به یکی از آدم‌های روی زمین اعتماد کنی. بخواهی او روی زمین تو را به یاد آدم‌ها بیاورد. سفارش کنی که فرستاده‌ات او را بعد از خودش مامور کند تا به یاد آدم‌ها بیاورد که تو هستی و می‌شود به تو اعتماد کرد. بخواهی که او این آرامش بی‌نظیر را به آدم‌ها هدیه کند. خدای مهربان من! دوست دارم و می‌دانم گفته‌ای وقتی از تو حرف می‌زنم، جای کاش و ای کاش نخواهد بود. نمی‌گویم «کاش دوستم داشته باشی». می‌گویم «می‌دانم دوستم داری» و از فکرش آرام می‌شوم.

## به نام خدا

فرا رسیدن عید غدیر خم مبارک  
روز جهانی کودک بر تمام کودکان مبارک

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر ایران  
مدیر مسئول: عبدالرسول وصال  
زیر نظر شورای سردبیری  
دبیر تحریریه: معصومه یزدانی  
دبیر اجرایی تحریریه: فریبا دیندار



همکاران این شماره:

زهره شاهی، سولماز خواجه‌وند، جانیه شجاعی نسترن فتاحی  
حمید حاجی میرزایی، فرهاد کریمی، عباس منتظری شاد  
مریم شجاعی پور، مریم فیاضی، اسما احمدی



مدیر هنری و طراح جلد: سهیل نوری

صفحه‌آرایی: مجید مرادی

عکاس: سینا اسلامی

ویراستار: نیلوفر نیک بنیاد

تصویرگر: سمانه صلواتی

چاپ: شرکت چاپ جام جم

با تشکر از وحیده بهزادی و اکبر اسماعیلی



## کندِه

ویژه‌نامه روزنامه شه‌رود  
برای نوجوانان

شماره ۲۹ - چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۳

## دوربین مخفی

اگر فکر می‌کنید ما فقط نشستیم و مطالب آموزنده می‌نویسیم که شما بخوانید و عبرت بگیرید، سخت در اشتباهید. چرا که خودمان هم بعد از نوشتن هر مطلب اول یک عالمه تعجب می‌کنیم، بعد یک عالمه کیف می‌کنیم، بعد هم یک عالمه عبرت می‌گیریم و مطالب خودمان را سرلوحه‌ی زندگی‌مان قرار می‌دهیم! آن هم خیلی با سرعت! مثلاً چی؟ مثلاً عبرتی که یکی از اعضای تحریریه از کار کردن‌های مهدی (مهدی را نمی‌شناسید؟ بروید گزارش صفحه‌ی ۶ را بخوانید. زود، تند، سریع لطفاً) گرفته را در زیر با هم می‌بینیم:

-مهدی از صبح که بیدار می‌شود همراه پدر و عمویش توی مزرعه کار می‌کند.

-همکار کوله‌نویس از صبح که بیدار می‌شود روی مخ پدر و عمو و سایر اعضای خانواده کار می‌کند!

-مهدی تراکتور می‌راند.

-همکار کوله‌نویس مثل تراکتور... ای بابا! آدم هی مجبور می‌شود در مورد قابلیت بلعیدن مواد توسط برخی‌ها سخنرانی کند!

-مهدی از مرغ و خروس‌ها مراقبت می‌کند.

-همکار کوله‌نویس یک ساعت و چهل و پنج دقیقه از وقت کاری شنبه‌مان را به توضیح دادن این مساله که توی کالباس از تاج خروس استفاده می‌کنند، اختصاص می‌دهد!

-مهدی برای پدرش که هر روز چندین ساعت دور از خانه است، غذا می‌برد.

-همکار کوله‌نویس صبح‌ها یواشکی غذایی که مادرش برای پدرش گذاشته را برمی‌دارد و به دفتر می‌آورد که کالری کم نیاورد!

-مهدی با این که کودک است، مسئولیت‌های بزرگ به عهده می‌گیرد.

-همکار کوله‌نویس هم مسئولیت‌های بزرگ به عهده می‌گیرد. چی فکر کرده‌اید پیش خودتان؟ او طی پنج ساعت کاری وظیفه‌ی خطیر منگنه کردن ۵ ورق کاغذ را به انجام می‌رساند!

در آخر هم باید بگویم از آن جایی که جدیداً اکثریت کوله‌نویسان طی یک عملیات انفجاری اقدام به برگزاری مسابقه کرده‌اند، بد نیست من دوربین مخفی هم دست به کار بشوم. پس زودتر حدس بزنید همکار محترم این شماره کیست و جواب‌های‌تان را ایمیل کنید تا یک جلد از کتاب

ننوشته‌ام را هر وقت نوشتم برای‌تان بفرستم!!!

